

نگاهی به اولین پاساژ خیابان خسروی
که تبدیل به بورس لوازم خرازی شد

پاساژ جواد پاخور خیاط‌های شهر

۵۴

عکس: فاطمه چاهدی/شهرآرا



تکتم فدائی ارغوان بافی را از طریق فضای مجازی یاد
گرفت و حالا خودش به علاقه‌مندان آموزش می‌دهد

هنرمند شدن خانم مهندس

۶



اهالی خیابان شهیدتونی از نبود چمن
در آیلند میانی معبرشان گلایه دارند
دریغ از یک وجب سرسبزی!

۲

اعضای شورای اجتماعی محله امام‌رضا^(ع)

در یک شب برفی به پاکبان‌های شهر خداقوت گفتند
بارش مهربانی، پرزورتر از برف

۷



اهالی خیابان شهید تونی از نبود چمن در آیلند میانی معبرشان گلایه دارند

دریغ از یک وجب سرسبزی!

سمیرا منشادی | بولوار شهید تونی یکی از خیابان‌های قدیمی محله پروین اعتصامی است؛ خیابانی که در دهه ۵۰ رونق گرفت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آسفالت و آیلند میانی آن بادرختانی زیبا و چمن کاری احداث شد. اما آنچه این روزها اهالی از آن گلایه دارند، از بین رفتن چمن‌های آیلند میانی است. نبود چمن باعث شده است برخی افراد در این فضا آتش روشن کنند. علاوه بر این، رها کردن زباله‌ها در وسط بولوار به بهانه خاکی بودن آن سبب شده است این بولوار دیگر زیبایی گذشته را نداشته باشد.



حرفمان به جایی نرسید

محمدکاری که از دهه ۵۰ ساکن خیابان شهید تونی شده است، در این باره می‌گوید: خیابان ما بادرختان وسط آیلند و چمن کاری سرسبز و زیبا بود. اما حدود دوسالی است که چمن‌های وسط آن از بین رفته و دیگر شهرداری برای بازسازی آن اقدامی نکرده است.

او در ادامه می‌افزاید: خاکی شدن آیلند سبب شده است گروهی از اهالی عصرها در این زمین آتش درست کنند و ساعتی را دور هم باشند. عصرها بولوار را که نگاه می‌کنیم، دست کم در دو نقطه، آتش وسط آیلند دیده می‌شود.

کاری بیان می‌کند: این نماد نشان محله ما نیست. چند بار با ۱۳۷ تماس گرفتیم و موضوع را مطرح کردیم؛ آن‌ها هم قول پیگیری دادند اما تا الان اتفاقی نیفتاده است.

آیلند میانی، محلی برای زباله‌ها!

نوروز رهروان، دیگر قدیمی این خیابان است که با او هم کلام می‌شویم. او ضمن تأیید صحبت‌های هم‌محله‌ای‌اش ادامه می‌دهد: وضعیت خاکی آیلند سبب شده است برخی زباله‌ها ایشان را میان آیلند و در کنار ستون‌های برق رها کنند.

او ادامه می‌دهد: تازمانی که این فضا چمن بود، این مشکلات را نداشتیم. در حال حاضر که زمین خاکی است، فرصتی شده است تا برخی افراد چهره محله را با گذاشتن زباله و درست کردن آتش نازیبا کنند.

رهروان از وضعیت موجود گلایه دارد و حتی به آن‌ها که آتش روشن می‌کنند یا زباله می‌گذارند، اعتراض کرده است، اما به گفته خودش، حرفش را گوش نکرده و به کارشان ادامه داده‌اند. او می‌گوید: گاهی بچه‌های کوچک‌تر، از سرتفریح، زباله‌ها را آتش می‌زنند و بوی نامطبوع زباله سوخته، کل محله را برمی‌دارد.

این قدیمی محله پیشنهاد می‌کند: باکس زباله در جای مناسبی از

این خیابان گذاشته شود تا دست کم مردم، زباله‌ها را در آن قرار دهند؛ در این صورت وضعیت بهتر خواهد شد.

پیگیر رفع این مشکل هستیم

نایب رئیس شورای اجتماعی محله پروین اعتصامی در باره این موضوع می‌گوید: مردم برای رفع نازیبایی و احیای چمن وسط آیلند چند بار از شهرداری منطقه ۷ پیگیری کرده‌اند. حتی یکی از مسئولان شورای شهر آمدوز این بولوار بازدید کرد و برای رفع مشکلات آن دستور پیگیری داد. غلامحسین سلامی بیان می‌کند: علاوه بر این شورای اجتماعی هم از شهرداری برای رفع این مشکل پیگیری کرد، اما نتیجه نداد و از آن زمان تا حالا هیچ کاری برای بولوارمان انجام نشده است.

در آیلند، پرچین کاشته می‌شود

رئیس اداره فضای سبز منطقه ۷ درباره چمن کاری وسط آیلند می‌گوید: به خاطر اصلاح الگوی مصرف بهینه آب، چمن‌های آیلند را جمع کرده‌ایم، چون چمن به آب زیادی نیاز دارد.

رضا امانیان با بیان اینکه کاشت پرچین‌های کوبه‌ای برای این آیلند در نظر گرفته شده است، می‌افزاید: این اقدام تا پایان سال جاری انجام خواهد شد.

رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۷ درباره جانمایی باکس و جمع‌آوری زباله می‌گوید: باکس‌های گالوانیزه زباله، تنها برای سرجا‌روهای خشک پاکبان‌هاست. گذاشتن باکس نیاز به بررسی دارد؛ زیرا برخی اهالی به این موضوع اعتراض می‌کنند. در صورتی که محله، فضای مناسبی داشته باشد، برای جانمایی اقدام خواهیم کرد.

محسن حسنی ادامه می‌دهد: هر شب زباله‌گیری از در منازل انجام می‌شود. متأسفانه برخی از شهروندان زباله‌ها را به موقع بیرون از منزل نمی‌گذارند و از شهروندان می‌خواهیم در این زمینه همکاری کنند.



طی ۴ روز برفی، شهروندان منطقه ۲۸۹ بار با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتند

سقوط درختان موضوعی پرتماس

دوروز بارش برف، فیروزه‌ای پوشان و عوامل اجرایی شهرداری‌ها را درآمده باش کامل قرار داد. ارائه خدمات مطلوب به شهروندان موجب شد مدیران نیز در صف اول خدمت حضور داشته باشند. بزرگ‌ترین مشکلی که زندگی عادی شهروندان در سطح شهر را در منطقه ۷ مختل کرده بود، سقوط درختان کهن سال بود، به طوری که بیشترین آمار تماس‌های مردمی با سامانه مردمی ۱۳۷ به این موضوع اختصاص داشت.

شهردار منطقه ۷ مشهد در این باره گفت: در بازه زمانی چهارشنبه تا شنبه، ۲۸۹ تماس مردمی در سامانه ۱۳۷ منطقه ماثبت شد که بیشترین تماس با رقم ۲۲۴ عدد به حوزه فضای سبز و موضوع سقوط درختان اختصاص داشت. رضا داوری ادامه داد: هم‌زمان با بارش برف، همکاران در واحدهای مختلف منطقه در آماده‌باش کامل قرار داشتند و پاسخ‌گویی به درخواست‌های شهروندان به صورت مستمر انجام شد.

او با تأکید بر مشارکت شهروندان افزود: همراهی مردم در پاک‌سازی معابر و برف‌تکانی فضای سبز، نقش مؤثری در تسهیل خدمت‌رسانی دارد.

۳ شیفت کاری برای ۴۵۰ پاکبان

از شروع بارش برف تاکنون ۴۵۰ نیروی پاکبان در سه شیفت کاری در منطقه ۷ مشغول کارند. همچنین چهار دستگاه ماشین‌آلات سبک و سنگین شامل گریدر، دستگاه‌های برف‌روب سنگین و نیمه سنگین، خاور و نمک‌پاش مکانیزه برای خدمت‌رسانی در سطح منطقه آماده هستند.



برف‌تکانی اعضای دوام‌ثامن

پویش برف‌تکانی درختان با مشارکت اعضای دوام‌ثامن منطقه ۷ در محلات اجرایی شد. در این پویش که با هدف پیشگیری از شکستگی درختان و کاهش خطرات ناشی از آن، در محلات خلج، المهدی، قائم، کوشش و هفده شهریور اجرا شد، اعضای دوام‌ثامن به برف‌تکانی درختان و کمک به ایمن‌سازی معابر پرداختند.

بررسی سند توسعه در محله بهارستان

جلسه شورای اجتماعی محله بهارستان با محور بررسی سند توسعه محله و شناسایی ظرفیت‌های موجود برگزار شد. در این نشست، اعضای شورای اجتماعی به بررسی مسائل و چالش‌های محله پرداختند. آن‌ها همچنین اولویت‌های اجرایی پروژه‌های کالبدی در سند توسعه محله بهارستان را تعیین و پیشنهادهایی در این زمینه ارائه کردند.

همسایه به همسایه، دیدار هجدهم، کوچه نماز ۲۷

همسایه داری یک انتخاب است

نجمه موسوی زاده این روزها با گسترش آپارتمان نشینی، روابط همسایگی مانند گذشته نیست و در بسیاری از مواقع به احوالپرسی کوتاهی محدود شده و صمیمیت، جای خود را به بی تفاوتی داده است. اما هنوز هم در برخی مجتمع های مسکونی، همسایه هایی زندگی می کنند که رسم همدلی و همراهی را زنده نگه داشته اند. یکی از این نمونه ها، مجتمع مسکونی واقع در کوچه نماز ۲۷ در محله آبخار است، جایی که با وجود ۸۱ واحد مسکونی، ارتباط و همدلی بین بسیاری از ساکنان آن همچنان جریان دارد.

● ○ حال یکدیگر برایمان مهم است

فاطمه باقرنژاد یکی از ساکنان قدیمی این مجتمع است. او بیش از دوازده سال است که در این مجموعه زندگی می کند و در اغلب مراسم و برنامه های جمعی مجتمع حضور دارد. فاطمه خانم می گوید: خانه هایمان کوچک است. همین محدودیت فضا به فرصتی برای شکل گیری ارتباط تبدیل شده است. چون بیشتر مراسم مذهبی و جمعی در فضای باز مجتمع برگزار می شود و این دوره می ها باعث آشنایی و صمیمیت میان همسایه ها شده است. او این طور ادامه می دهد: آن قدر با هم صمیمی شده ایم که برای پخت نذری قرار و مدار می گذاریم. کارها را تقسیم می کنیم یا به نوبت به خانه هم می رویم و کنار هم نذری می پزیم. فاطمه خانم معتقد است برخلاف تصور رایج، هنوز هم حرمت همسایه حفظ می شود. او می گوید: شاید خانه ها مثل زمان پدر و مادرهایمان ویلایی نباشد، اما هنوز می دانیم همسایه داری یعنی چه. آن قدر با هم در ارتباط هستیم که از حالت چهره یا نوع حرف زدن همسایه مان می فهمیم ناراحت یا گرفتار است و سعی می کنیم قدمی برایش برداریم. او از وجهه رعنائی به عنوان یکی از صمیمی ترین همسایه هایش نام می برد و می گوید: برای من فقط یک همسایه نیست؛ مثل خواهرم است. اگر یکی از ما بیمار شود، از پخت غذا گرفته تا یادآوری خوردن داروها را با جان و دل برای هم انجام می دهیم.



● ○ زکات علم در عالم همسایگی

وجهه خانم، بازنشسته فرهنگی است که سال هادر مقاطع ابتدایی و متوسطه اول تدریس کرده است. او وقتی متوجه می شود یکی از دانش آموزان ساکن مجتمع در درسی ضعیف است و مشکل دارد، داوطلبانه برای کمک پیش قدم می شود. او می گوید: اگر بتوانم دانسته هایم را در اختیار بچه ها بگذارم، احساس می کنم کاری درست انجام داده ام. این کمک ها باعث شده است چند خانواده هزینه کلاس خصوصی ندهند و همین برای من ارزشمند است. خانم رعنائی می گوید: همدلی پایه اصلی همسایه داری است. همسایه هایمان می توانند در کنار زدیگان و خویشاوندان، برای یکدیگر مانند پدر یا برادری دلسوز یا مادر و خواهری مهربان باشند. او از فاطمه سادات ماندگار به عنوان همسایه ای همدل و همراه نام می برد.

● ○ همسایه هایی برخلاف تصور

فاطمه سادات حدود دوسال است که در این مجتمع سکونت دارد. او می گوید: وقتی شنیدم اینجا ۸۱ واحد دارد، فکر نمی کردم همسایگی معنای خاصی داشته باشد. تصورم این بود که آدم ها فقط کنار هم زندگی می کنند، بدون اینکه حتی نام فامیلی هم را بدانند. او می افزاید: اینجا شرایط فرق می کند. اگر کسی بیمار شود، حتی اگر چند بلوک دورتر باشد، باز هم یکی از همسایه ها به فکرش هست؛ گاهی با یک قابلمه آش، گاهی با یک سرزدن ساده، حال او را می پرسد. خانم ماندگار توضیح می دهد: به نظرم همسایه داری یک انتخاب است؛ اینکه بخواهی ارتباط برقرار کنی، از بعضی چیزها بگذری و در عین حال، حق دیگران را هم رعایت کنی. اگر این نگاه باشد، همسایگی هنوز هم می تواند زنده بماند.



آمادگی برای برف رویی

از اولین ساعت بارش برف، همه نیروهای اجرایی و خدمات شهری شهرداری منطقه ۸ در آمادگی باش بودند. در این مدت، ماشین آلاتی مانند ۱۰ دستگاه خاور کمپرسی حمل نمک و... به کارگیری و تعداد هشتصد کیسه شن و هشتاد باکس نمک در همه خیابان های اصلی جای گذاری شد.



ایمن سازی بوستان های منطقه

برف رویی لوازم بازی و نیمکت های پارکی از اقدامات اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۸ در این روزهاست. باتلاش کارگران این اداره، بوستان های منطقه در کوتاه ترین زمان ممکن، آماده استفاده شهروندان شد. همچنین تنها در روز اول بارش، تعداد ۳۶ سرشاخه خطر آفرین توسط نیروهای فضای سبز منطقه، جمع آوری و رفع خطر شد.

تلاش پاکبان ها برای رسیدن به شرایط عادی

خیابان های اصلی، معابر پر تردد، مراکز درمانی، ایستگاه های اتوبوس، مسیرهای ویژه تردد به حرم مطهر رضوی و... توسط پاکبانان فداکار و فیروزه ای پوش شهرداری پاک سازی و ایمن سازی شد. شهرداری منطقه ۸ با تأکید بر تدوین آمادگی باش نیروها، اعلام کرد عملیات برف رویی و کنترل معابر تا بازگشت شرایط عادی ادامه خواهد داشت.

پایگیری شهرآرامحله و همت شهرداری منطقه ۸
پایانه زکریا بهسازی شد

مسیر آسان برای معلولان



نجمه موسوی زاده در تاریخ ۲۹ مهر امسال در گزارشی به نبود رمپ یا مسیر ویژه ای برای ورود و خروج معلولان یا سالمندان در پایانه زکریا اشاره کردیم؛ موضوعی که تردد بسیاری از این افراد کم توان را با دشواری همراه کرده بود. در این گزارش، مهدی حسین زاده، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۸، وعده داد مسیر تردد افراد دارای معلولیت و سالمندان به زودی ساخته خواهد شد. ۲۴ آذرماه، روابط عمومی شهرداری منطقه ۸ خبر داد که مطابق همین وعده، مسیر تردد مورد نظر در کنار کانکس پایانه ایجاد شده و حالا این افراد با سهولت بیشتری می توانند وارد پایانه شوند.





نگاهی به اولین پاساژ خیابان خسروی
که تبدیل به بورس لوازم خرازی شد

پاساژ جواد، پاخور خیاط‌های شهر

تغییر ماهیت پاساژ جواد

شهرت پاساژ جواد به طبقه همکف گره خورده است؛ در این طبقه، مغازه‌های خرازی، با قفسه‌هایی مملو از دکمه، زیپ، روبان، تورهای رنگارنگ و قرقره‌های نخ، تصویری آشنا و نوستالژیک می‌سازند. صدای باز و بسته شدن کشوهای فلزی یا چوبی، گفت‌وگوی کوتاه فروشنده و مشتری و خش خش کیسه‌های پلاستیکی، ریتم همیشگی این طبقه را شکل می‌دهد؛ آهنگی که در این سال‌ها تغییر چندانی نکرده است. با اینکه ویتترین مغازه‌ها شلوغ است، نظم خاص خود را دارند؛ نظمی که تنها صاحب مغازه از آن سر در می‌آورد.

حمید نجف‌زاده از کسبه قدیمی بازار جواد^(۱) است که از سال ۱۳۶۵ در این بازار فعالیت می‌کند. او درباره شکل‌گیری این مجموعه می‌گوید: بازار جواد^(۲) در سال ۱۳۵۴ ساخته شد. اما تا حدود دو سال پس از آن، به طور کامل به بهره‌برداری نرسیده بود. در آن زمان، تنها مغازه‌های یک راهرو در طبقه همکف فعال بودند. به گفته او، در سال‌های ابتدایی، بیشتر واحدهای پاساژ به بوتیک و فروش پوشاک اختصاص داشت؛ این موضوع به ماهیت خیابان خسروی مربوط بود، خیابانی که به عنوان بورس خرید لوازم عروس و داماد شناخته می‌شد. نجف‌زاده توضیح می‌دهد: در کنار این مغازه‌ها، واحدهایی برای فروش آینه و شمعدان، لوازم آرایشی، عکاسی و حتی فروش نوار کاست به صورت پراکنده در پاساژ وجود داشت.



او ادامه می‌دهد: از اوایل دهه ۷۰ و با رونق گرفتن بازارهای جدید شهر مانند آزادشهر و جنت به عنوان مراکز اصلی پوشاک، بسیاری از مغازه‌داران پاساژ جواد^(۳) یا واحدهای خود را واگذار کردند و به این بازارها رفتند. یا با تغییر شغل، به سمت فروش لوازم خرازی روی آوردند.

اولین پاساژ خیابان خسروی

تقریباً همه کسبه پاساژ، احمد عزتیان را می‌شناسند؛ کاسبی که از نخستین مغازه‌داران این بازار به شمار می‌رود. او در سال ۱۳۵۶، درست دو سال پس از افتتاح پاساژ جواد، با پرداخت ۲۰۰ هزار تومان صاحب یک باب مغازه در این مجموعه شد. هر چند این پاساژ در سال ۱۳۵۹ به صورت رسمی افتتاح شد. عزتیان درباره آن روزهای می‌گوید: برای آن زمان، ۲۰۰ هزار تومان مبلغ زیادی بود؛ با همین پول می‌شد چهار مغازه در بازار رضا^(۴) یا دو مغازه در میدان شهدا خرید. اما چون اینجا اولین پاساژ خیابان خسروی بود و رونق زیادی داشت، قیمت‌ها بیشتر بود. او توضیح می‌دهد: ابتدا مغازه فروش لباس مردانه داشتم، اما حدود ۱۰ سال بعد، شغلم را به لوازم خرازی تغییر دادم. بیشتر مغازه‌ها به همین سمت رفته بودند و دیگر مشتری خرید لباس کم شده بود.



این کاسب قدیمی، خاطرات زیادی از سال‌های ابتدایی فعالیت پاساژ در ذهن دارد. او به روزهای پراشتهاب انقلاب اسلامی اشاره می‌کند: در بحبوحه انقلاب، وقتی در خیابان خسروی تظاهرات می‌شد، مأموران شاه، گاز اشک‌آور به داخل پاساژ پرت می‌کردند، چون بعضی از مردم به مغازه‌های پاساژ پناه می‌آوردند. وقتی هر روز در خیابان خسروی تظاهرات بود، پاساژ را تعطیل کردیم. به گفته او، بارها پیش می‌آمد که مغازه‌داران با دیدن افراد زخمی، آن‌ها را با خود روهای شخصی خود به بیمارستان هفده شهریور یا امام رضا^(۵) منتقل کنند؛ خاطرات او نشان می‌دهد پاساژ جواد، در کنار فضایی اقتصادی، محل رخداد، بخشی از تاریخ اجتماعی شهر نیز بوده است.

مشتریان وفادار

به آرامی پشت و پشتم می‌زنند و نگاهش را از قفسه‌ای به قفسه دیگری می‌دوزد. انگار دنبال وسیله خاصی می‌گردد. زهرآهشی، خیاط ساکن شهر سرخس، هر بار که به مشهد می‌آید، بدون استثنا سری به پاساژ جواد می‌زند؛ هر دو هفته یک بار که برای دیدن خانواده به مشهد می‌آید، حتماً به اینجا سری می‌زند تا خریدهای مورد نیاز را انجام دهد. او ادامه می‌دهد: حدود بیست سال است به خاطر شغل همسر از مشهد رفته‌ام، اما پاساژ جواد از دهه ۷۰ که با آن آشنا شدم، هیچ تغییری نکرده است. بسیاری از خیاط‌های مشهدی، با اینکه می‌توانند از بازارهای جدیدی مثل آزادشهر، بازار مولوی و حتی مغازه‌های کوچک محلی خرید کنند، هنوز هم به اینجا می‌آیند.

زهرآهانم، بهترین ویژگی پاساژ جواد را کامل بودن و تنوع کالاها می‌داند: هر چیزی که بخواهید، همین‌جا پیدا می‌شود. نیازی نیست چندین مغازه در شهر را بگردید؛ پاساژ جواد انگار همه لوازم خرازی را در یک نقطه جمع کرده است.

نجمه موسوی‌زاده با گذشت بیش از نیم قرن از عمرش، هنوز در خاطره مشهودی‌ها حضور پررنگ و زنده‌ای دارد. «پاساژ جواد»، در خیابان خسروی یا همان شهید دایلمه، سال‌هاست که به عنوان یکی از مراکز اصلی و بورس لوازم خرازی شناخته می‌شود؛ جایی که هنوز هم هر کس به دنبال وسایل خرازی باشد، اولین نامی که به ذهنش خطور می‌کند، همین پاساژ است.

در میان مردم به نام «پاساژ جواد»، شهرت دارد و روی تابلو سفیدرنگ ورودی که چند سالی است نصب شده، عنوان «مجمع تجاری بازار جواد^(۶)» به چشم می‌خورد. این بازار سه طبقه ۱۸۰ مغازه دارد که طبقه همکف به مغازه‌های خرازی اختصاص داده شده است. طبقه منفی یک محل فعالیت گل‌دوزهاست و در طبقه مثبت یک، کارگاه‌های طلاسازی مشغول به کارند.

در همان نگاه اول می‌توان دریافت که اینجا شباهتی به مجتمع‌های تجاری امروزی ندارد. خبری از آسانسور نیست و پله برقی هم خاموش است. در دو طبقه دیگر مغازه‌ها همچنان همان حال و هوای نیم قرن پیش را حفظ کرده‌اند: درهای شیشه‌ای با قاب‌های آلومینیومی یا آهنی و کرکره‌هایی قدیمی که سال‌هاست تغییر نکرده‌اند. تنها در طبقه همکف، آن هم به طور محدود، تغییرات کمی در ظاهر برخی مغازه‌ها دیده می‌شود.

راه پله‌های بازار نیز با پله‌هایی قدیمی و بلندتر از حد معمول، حال و هوایی متفاوت دارد؛ پله‌هایی با سطح موزائیکی که انگار در قاب زمان جا مانده است و هر قدم روی آن‌ها، رفت‌وآمد نسل‌های گذشته را به یاد می‌آورد. با این حال، این بازار با همه سادگی و قدمتش، هنوز هم یکی از نشانه‌های زنده بازارهای قدیمی شهر در محله جنت است.



کمترین تغییر در طبقه گل دوزها

با پایین رفتن از پله‌ها، فضا کم نورتر می‌شود و صدای رفت و آمد آرام مشتریان در میان همه‌چیز خفیف بازار می‌پیچد. نخ‌های رنگی، پارچه‌های مدل به مدل و وسایل گل دوزی، در فضای نیمه تاریک طبقه منفی یک، چشم را می‌نوازد؛ جایی که مغازه‌های کوچک و قدیمی، هرکدام دنیایی از طرح و نقش را در خود جاداه‌اند.

پشت و پزیرین‌ها، قلاب‌ها و پارچه‌های گل دوزی یا سرمه دوزی شده در رنگ‌های متنوع چیده شده‌اند و داخل مغازه‌ها هم دست‌ان هنرمند گل دوزها، بی‌وقفه مشغول کارند.

با ظرافت، پارچه را زیر چرخ صنعتی حرکت می‌دهد و با هر حرکتش، سال‌ها تجربه را به رخ می‌کشد. طبقه ربانی بیش از بیست سال است که در مغازه همسرش، سرمه دوزی، روبان دوزی و کارهای خیاطی انجام می‌دهد. او که در چند ماه اخیر مدیریت مغازه را به دست گرفته است، می‌گوید: شاید تنها قسمت پاساژ که طی سال‌ها کمترین تغییر را داشته، همین طبقه باشد.

طبقه خانم ادامه می‌دهد: بسیاری از گل دوزها در گذشته مستأجر بودند، اما حالا خودشان مغازه خریده و صاحب کسب و کار شده‌اند. حتی سفارش‌های دوخت از شهرستان هم داریم و مشتریان راه دور برای کارهای تخصصی به این طبقه سر می‌زنند.

او می‌افزاید: همان طور که می‌بینید، تغییر ظاهری زیادی در مغازه‌ها ایجاد نشده است. شاید این موضوع چندان مهم به نظر نیاید، اما برای مشتری‌ای که وارد پاساژ می‌شود، حتی اگر سال‌ها به اینجا می‌آید، ظاهر و به روز بودن مغازه‌ها اهمیت دارد.

مهارت گل دوزهای پاساژ

ظرافت و مهارت در دوخت قیطان، امضای مهدی قدرتی قیطانی است. آقامهدی که سنت خانوادگی خود را دنبال می‌کند، از دوران جوانی در پاساژ جواد قدم گذاشت؛ پدرم کش قیطانی در خانه درست می‌کرد و در بازار می‌فروخت. بعد از اینکه به رحمت خدا رفت، کار او را تا حدودی یاد گرفته بودم، اما اصل هنر قیطان دوزی را پیش حاج آقا صادقی که در طبقه همکف همین پاساژ مغازه داشت، آموختم.

او ادامه می‌دهد: آن زمان پاساژ تفکیک نشده بود و تعدادی از مغازه‌های گل دوزی هنوز در طبقه همکف قرار داشتند. بعد از ده سال کار توانستم این مغازه را در طبقه منفی یک برای خودم بخرم.

مهدی آقا با وجود سختی کار، از حرفه‌اش رضایت کامل دارد و می‌گوید: اکثر خیاط‌ها و مزون‌داران شهر سفارش‌های خود را به ما می‌دهند. آن‌ها خوب می‌دانند که کمترین کسی در مشهد، تجربه و مهارت گل دوزان این پاساژ را دارد. حتی اگر کسی از شهرستان سفارش داشته باشد، می‌داند که راهی جز آمدن به اینجا ندارد.

پاساژ جواد، بخشی از خاطره یک شهر

فاطمه مستوفی برای بردن سفارش خود به مغازه آمده است، پارچه‌ای که رویش قیطان دوزی ظریف و چشم‌نوازی نقش بسته است. او در برج باراد کوهسنگی مزون دارد و سال‌هاست با هنر خیاطی فعالیت می‌کند. فاطمه خانم می‌گوید: بیش از بیست سال است که طرح‌های گل دوزی و قیطان روی پارچه را به گل دوزان اینجا سفارش می‌دهم. کیفیت دوختشان بی‌نظیر است و خوش‌قولی‌شان باعث شده است همیشه به آن‌ها اعتماد کنم.

او تعریف می‌کند: خانمی که خیاطی را از او یاد گرفتم، اینجا را به من معرفی کرد و گفت هر وقت سفارش کاری داشتی، به پاساژ جواد برو. خودش هم مشتری قدیمی این پاساژ است. بارها دیده‌ام که خیاط‌ها و مشتریان حرفه‌ای برای یافتن بهترین گل دوزان شهر به اینجا می‌آیند.

مستوفی تأکید می‌کند که پاساژ جواد فقط یک مکان خرید نیست؛ یک خاطره است، جایی است که بیشتر مردم شهر حداقل یک بار به آن سر زده‌اند.

از پوشاک تا طلا

در طبقه مثبت یک، فضا به وضوح با طبقات پایین تفاوت دارد. راهروها خلوت‌تر و سوت و کورت‌ترند و بیشتر مغازه‌ها درهای خود را از داخل قفل کرده‌اند. دلیل این کار، ماهیت کارهایی است که در این طبقه انجام می‌شود: قلم‌زنی، تعمیر و ظریف‌کاری روی شیء با ارزشی مانند طلا باعث شده است این طبقه از رفت و آمدهای عمومی دور باشد. سکوت نسبی فضا، گاه با صدای آرام ابزارها شکسته می‌شود؛ صداهایی که نشانه کار مداوم پشت درهای بسته است. البته در میان این مغازه‌های بسته، چند واحد فعال هم دیده می‌شود که درهایشان به روی مشتریان باز است. این مغازه‌ها بیشتر به قلم‌زنی و مخراج‌کاری روی نقره و بدلیجات اختصاص دارند. هادی برهانی فر که مغازه قلم‌زنی روی نقره و بدلیجات دارد، از سال ۱۳۷۶ کسب و کار خود را در طبقه مثبت یک پاساژ جواد آغاز کرده است. او ابتدا قلم‌زنی روی طلا انجام می‌داد، اما چند سالی است که تمرکز خود را روی فلز نقره گذاشته است. برهانی فر درباره تاریخچه این طبقه می‌گوید: تا اواسط دهه ۱۳۶۰، این طبقه شامل مغازه‌های فروش لباس یا واحدهای پخش پوشاک بود، اما کم‌کم جای آن‌ها را کارگاه‌های طلاسازی و مخراج‌کاری گرفتند.

وقتی پاساژ در آتش سوخت...

او به حادثه آتش سوزی پاساژ در شهریور ۱۳۹۲ اشاره می‌کند، اتفاقی که هنوز در خاطره بسیاری از کسبه زنده است: «یکی از مغازه‌های گل سازی طبقه منفی یک، نصفه شب آتش گرفت. نگهبان سریع با آتش‌نشانی تماس گرفت و خودش هم تلاش کرد شعله‌ها را خاموش کند.» شدت آتش سوزی به حدی بود که به طبقات دیگر سرایت کرد؛ گرمای شدید، شیشه‌های برخی مغازه‌ها و تابلوها را ذوب کرد و همه واحدها دچار دود گرفتگی شدند. آن‌طور که رسانه‌های آن زمان نوشته‌اند، پنجاه آتش‌نشان از یازده ایستگاه برای اطفای حریق اعزام شدند و در مدت نیم ساعت، آتش مهار شد. برهانی فر می‌گوید: خسارت جانی نداشتم، اما خسارت مالی سنگینی به بار آمد؛ حتی مغازه من که در طبقه بالا بود آسیب دید. حدود یک ماه پاساژ تعطیل شد تا فرایند تمیزکاری و دود گرفتگی انجام شود، اما هنوز هم در گوشه و کنار، آثار دود گرفتگی به چشم می‌خورد.

با گذشت سال‌ها، پاساژ جواد هنوز هم جزو خاطرات زنده مشهدی‌هاست؛ بالاینکه مثل بسیاری از بازارهای قدیمی شهر دچار رکود شده است، هنوز تماشای ویتترین‌ها و دیدن لوازم خرازی و هنر دست گل دوزان و طلا سازان، حس و حال گذشته را زنده می‌کند؛ به طوری که به جرئت می‌توان گفت پاساژ جواد همچنان بخشی از هویت مشهد را در خود حفظ کرده است.



تکتم فدائی ارغوان بافی را از طریق فضای مجازی یاد گرفت و حالا خودش به علاقه‌مندان آموزش می‌دهد

هنرمند شدن خانم مهندس



راه تجربه

سمیرا منشادی ادست هایش

تند تندرسته‌های پلاستیکی رابه هم گره می‌زند؛ بامهارت و سرعت او سیدی حصیری در حال شکل گرفتن است. همان طور که دست هایش مشغول کار است، به بانوانی که در دفتر توسعه محله خلیج جمع شده‌اند، نکاتی را یادآوری می‌کند. تکتم فدائی زمانی که سال ۱۴۰۰ بافت سبدهای حصیری را بدون رفتن به کلاس‌های آموزشی شروع کرد، تصور نمی‌کرد روزی آن قدر حرفه‌ای شود که برای سایر بانوان، کلاس آموزشی برگزار کند و او رابه عنوان مربی در محله بشناسند. حالا بعد از گذشت چهار سال، حصیری بافی به بخشی از زندگی این بانوی هنرمند محله بهارستان تبدیل شده است.

زندگی ام را تغییر داد تجربه‌ای که

تکتم که سی و نه ساله است و مدرک کارشناسی کامپیوتر دارد در دوران تحصیلی تنها دغدغه‌اش درس خواندن بود و به انجام کارهای هنری فکر هم نمی‌کرد. او بعد از پشت سر گذاشتن دانشگاه وارد بازار کار شد؛ کاری اداری که هیچ ارتباطی با هنر نداشت. بعد از ازدواج و به دنیا آمدن دو قلو هایش، کار بیرون از خانه را کنار گذاشت؛ با این حال دوست داشت در جامعه حضور داشته باشد و به همین دلیل راهی برای این خواسته‌اش پیدا کرد. تکتم می‌گوید: تدریس زبان در آموزشگاه‌ها را برای فعالیت انتخاب کردم اما با وجود زمانی که صرف می‌کردم، درآمد چندانی نداشتم. با آمدن کرونا، تدریس در آموزشگاه‌ها هم لغو شد.

یک روز آگهی تریکو بافی در مسجد محله‌شان را روی شیشه یکی از مغازه‌ها دید و به این فکر افتاد برای پرکردن اوقات فراغت و آموختن یک هنر در کلاس هابیت نام کند؛ تجربه‌ای که زندگی‌اش را تغییر داد. قبل از شرکت در کلاس، برای آشنایی با تریکو بافی نمونه‌ها را در اینترنت جست و جو کرد. کارهای زیبای تریکو بافی با قالب رادید و انگیزه‌اش برای شرکت در کلاس‌ها بیشتر شد.

این بانوی هنرمند می‌گوید: از بقیه بانوانی که در کلاس شرکت کرده بودند، اطلاعات بیشتری داشتم؛ چون از قبل اطلاعاتی از فضای مجازی کسب کرده بودم و می‌دانستم قرار است چه چیزی آموزش ببینم. بعد از تمام شدن ۱۰ جلسه آموزشی، کلیپ‌هایی را از فضای مجازی بارگذاری کرده و با دیدن آن‌ها عیب کارهایم را برطرف کردم. حتی دوره‌های آموزش مجازی خریدم و از این طریق هنرم را ارتقا دادم.



عکس: سمیرا منشادی/شهرآرماند

جدی شدن کار آموزش

عصر، عصر کسب و کار مجازی است. تکتم هم برای فروش و آموزش، در فضای مجازی کانال دارد. او درباره ورودش به این فضا می‌گوید: همیشه کلیپ‌های آموزشی را نگاه می‌کردم. تصورم این بود کارهایم باید خیلی جذاب و خاص باشد تا بتوانم آن‌ها را منتشر کنم، اما تشویق‌های دخترم باعث شد صفحه‌ای مجازی راه‌اندازی کنم. اولین اعضای کانالم، همسرم، خواهرم و دوستانم بودند.

به مرور کار کانالش رونق گرفت و اعضای بیشتری جذب شدند. از این طریق هم سفارش گرفت و هم دوره‌های آموزشی برگزار کرد. از طریق فضای مجازی با دفتر تسهیلگری محله خلیج آشنا شد و به پیشنهاد این دفتر، برای بانوان دوره‌های ورکشاپ برگزار کرد. علاوه بر این کلی سفارش هم به او داده شد. او حتی از شهرستان‌های مختلف سفارش گرفت.

این بانوی هنرمند ادامه می‌دهد: وقتی مدیر کارخانه‌ای که نخ پلاستیکی از آن می‌خرم، نمونه کارهایم را دید، پیشنهاد کرد پکیج‌های آموزشی برایشان آماده کنم. حالا حدود یک سال است که دوره‌های آموزشی ضبط می‌کنم و آن‌ها در سایتشان بارگذاری می‌کنند. علاوه بر این، به درخواست برخی مساجد در محلات مختلف دوره‌های آموزشی برگزار می‌کنم.

یادگاری‌هایی از اشتباهاتم

دست بافته‌های تریکو بافی‌اش را اطرافیان و دوستانش از او خریدند. قبول سفارش برای او دوفایده مهم داشت که تکتم این طور توضیح می‌دهد: اول اینکه اعتماد به نفسم بالا رفت و دوم اینکه متوجه شدم می‌توانم در خانه بمانم و در کنار رسیدگی به بچه‌ها، منبع درآمدی داشته باشم. او درباره تجربه کارهایی که انجام داده است، می‌گوید: کار تریکو بافی را از اوایل سال ۱۳۹۹ شروع کردم. در دوران کرونا و قرنطینه، از فضای مجازی، کارها را دنبال می‌کردم. با هنرهای زیادی از جمله ارغوان بافی که همان سبدهای پلاستیکی است، آشنا شدم؛ هنریایی که آن زمان هنوز ناشناخته تر بود.

برای شروع کار باید نخ پلاستیکی مناسب پیدا می‌کرد. با جست و جو متوجه شد دو کارخانه این نخ‌ها را تولید می‌کنند، اما فروش آن‌ها عمده بود. مدتی بعد، این بانوی هنرمند دوباره پیگیر شد تا اینکه کارخانه‌ای پیدا کرد که فروش جزئی هم داشتند.

تکتم توضیح می‌دهد: به طور جدی کارم را از چهار سال پیش شروع کردم. حدود ۳۰۰ هزار تومان هزینه برای خرید نخ سبدهای دادم و ۵۰۰ هزار تومان برای دوره‌های مجازی، هزینه کردم. گاهی اشتباه می‌بافتم و کارم خوب پیش نمی‌رفت، اما مایوس نمی‌شدم. کارهایی را که اشتباه بافته‌ام، به عنوان یادگاری نگه داشتم اما چون هر کد امشان تلاش‌هایم رابه خاطر می‌آورند.

چالش‌های دنیای کار

هر آنچه را از ارغوان بافی، تریکو بافی و دیگر هنرهای بلد است، با آموزش مجازی آموخته و همین موضوع برایش چالش بزرگی بوده است. اما چالش مهم‌تر، گرفتن مدرک از فنی و حرفه‌ای است. تکتم کارهایش را نشانم می‌دهد و می‌گوید: هنر دست است. فنی و حرفه‌ای می‌گوید ارغوان بافی با ساقه

درخت ارغوان جزو کارهای سنتی است، اما کار ماصنعتی است، چون از پلاستیک استفاده می‌شود. برای این هنر هم آن‌ها مدرک نمی‌دهند. با این حال ناامید نشده‌ام و به دنبال راهی هستم تا هنرم را ثبت کنم و بتوانم مدرک بگیرم.



کار تازه و بازار خوب فروش

می‌کند و می‌گوید: کمی انگشت‌هایم درد می‌کند، چون تازه شروع کرده‌ام. کارم هم ایراد دارد، اما تکتم خانم تشویق‌م کرد و گفت برای بار اول تکنیک را خوب اجرا کرده‌ام. هر وقت به آثار ارغوان بافی نگاه می‌کردم با خودم می‌گفتم این سبدها چطور بافته می‌شوند. امروز با این آموزش، بیشتر از گذشته برای هنر دست احترام قائلم.

زهره رجبی به همراه سه نفر از دوستان مسجیدی‌اش در این دوره شرکت کرده است. او از آموزش جدیدی که دیده خوشحال است؛ چون کار تازه‌ای است و بازار فروش خوبی دارد. دست بافته‌شان را که می‌تواند به عنوان جای‌شانه و برس استفاده شود، نگاه

عظیم پهلوان از برف ۴۳ سال قبل می‌گوید که جانش را تهدید کرد

جدال شبانه با کولاک



صندوق
خاطرات

آن کولاک، قادر به پیدا کردنش نبود. بالاخره چراغ‌هایی نمایان شد و از دور صداهای میهمی شنید. آقا عظیم آن لحظه‌ها را این‌گونه روایت می‌کند: حدود ساعت ۱۲ تا ۳:۳۰ شب بود که تابلو روستا را پیدا کردم. از خوشحالی زدم زیر گریه. به هر سختی بود، سینه خیز خودم را تا اولین خانه روستا رساندم.

● خانه نجات بخش نازگل خانم

آن خانه متعلق به بانوی سالخورده‌ای بود که اهالی او را، نازگل، صدامی کردند؛ بانویی که سرد و گرم روزگار را چشیده بود و آن‌ها دورادور یکدیگر را می‌شناختند. نازگل خانم وقتی آقا عظیم را دید، او را به سمت خانه با چناقش هدایت کرد.

پهلوان می‌گوید: بدنم یخ زده و بی‌حس شده بود. پاهایم را احساس نمی‌کردم و صداهای میهمی می‌شنیدم. بعد فهمیدم مردم‌ها کمک کردند و مرا به داخل خانه بردند. پوتین‌هایم را با چاقواز پایم جدا کرده بودند، چون به پاهایم چسبیده بود. مرحوم نازگل حنا درست کرد و به پاهایم زد تا جریان خون به پاهایی که از سرما سیاه شده بود، برگردد. اطرافیان تعریف می‌کنند که وقتی به هوش آمدم، سه نان محلی بایک کتری چهارلیتری چای خورده بودم. صبح روز بعد، عظیم به خانه پدرش رفت که همسر و فرزندش هم آنجا بودند. در اولین برخورد، پدرش او را دعوا کرد که چرا در این برف و سرما راه افتاده است و باید شب را در شیروان می‌ماند؛ اما وقتی ماجرای شب گذشته را شنید، خدا را شکر کرد که عظیم از آن کولاک جان سالم به در برده است.

اگر حیوان درنده‌ای حمله کرد، از خودم دفاع کنم. در دلم فقط خدا را صدامی کردم و از او می‌خواستم راه را برابیم هموار کند. به خدای خودم می‌گفتم: «اگر حیوانی به من حمله کند، حتی یک روباه، قادر نیستم از خودم دفاع کنم. حافظ و نگهبانم باش تا به سلامت برسم».

● ۵ کیلومتر آخر

آخرین جیره غذایی‌اش را که چند بیسکویت بود، کنار چشمه‌ای خورد و دوباره به راه افتاد اما پنج کیلومتر آخر، دو ساعت زمان می‌برد تا به نزدیک روستایشان برسد. برف و کولاک آن قدر شدید بود که هر بار پایش را برمی‌داشت، کفش‌هایش پراز برف می‌شد. پاهایش یخ زده بود و دیگر توان حرکت نداشت؛ به همین دلیل تصمیم گرفت سینه خیز مسیر را ادامه بدهد.

او به دنبال تابلو روستا که نشانه راهیابی‌اش بود می‌گشت. اما در



سمیرا منشاوی وقتی به برف این روزهای شهرمان نگاه می‌کند، ناگهان به ۴۳ سال قبل می‌رود؛ به بعد از ظهری زمستانی که از شیروان، راه روستایشان را در پیش گرفت اما کولاک شدید بود و او مرگ را دید که آرام و بی‌صدا، چند قدم جلوتر از او ایستاده است. خاطره عظیم پهلوان، روایت مردی از محله عنصری است که به شوق دیدن همسر و فرزند خردسالش، دل به جاده‌ای سپرد که کم‌مانده بود در آن، جانش را به خطر بیندازد. پهلوان که ۶۲ بهار از زندگی‌اش را پشت سر گذاشته، متولد و بزرگ شده روستای رباط، یکی از روستاهای شیروان نزدیک مرز ترکمنستان است. تا سال ۶۲ در همان روستا زندگی می‌کرد و بعد از آن به مشهد آمد.

● به شوق دیدار خانواده

زمستان سال ۱۳۶۱ بعد از ماه‌ها حضور در جبهه به شیروان برگشت تا با خانواده‌اش دیداری تازه کند. بعد از ظهر، هوا سرد شده و برف آرام آرام در حال بارش بود. آن سال‌ها مردم فاصله شیروان تا روستایشان را با اسب یا قاطر طی می‌کردند، اما در آن هوای سرد و برفی از این حیوانات هم خبری نبود. تصمیم گرفت پیاده به روستایشان برود؛ به همین دلیل دو بسته بیسکویت خرید و دل به جاده زد.

پهلوان می‌گوید: ساعت حدود ۴:۳۰ بعد از ظهر از شیروان پیاده به سمت روستا حرکت کردم. نیم ساعت بعد، هوا تاریک شد. ۱۰ کیلومتر تا روستا مانده بود که برف شدت گرفت. هیچ وسیله دفاعی مانند چاقو یا چماق نداشتم که

اعضای شورای اجتماعی محله امام رضا^(ع) در یک شب برفی به پاکبان‌های شهر خدقوت گفتند

بارش مهربانی، پرزورتر از برف



عیدگاه

پذیرایی شد. چند دقیقه‌ای کنارشان ایستادیم، دست‌های سردشان را به گرمی فشردیم و خدقوت گفتیم.

● توقفی کوتاه برای گفتن خدقوت

مسیر ادامه پیدا کرد. اعضای شورا از میدان ۱۵ خرداد به میدان امام خمینی^(ره) رفتند، سپس به نقاط دیگری از جمله حاشیه خیابان چمران، ابتدای خیابان امام خمینی^(ره) محدوده اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی سرزدند و در پایان، در بوستان جهان شهر توقف کردند.

احمدیان توضیح می‌دهد: در مجموع در این مسیر هفتاد پاکبان پذیرایی شد. حتی در طول راه، با دیدن پایگاه سیار اورژانس، توقف کردیم و از دنیوی اورژانس هم پذیرایی انجام شد. مرضیه تهمتن، عضو شورای اجتماعی محله امام رضا^(ع) که داوطلب پخت عدسی شده بود، مادری جوان بانو زادی هفت ماهه است. او که مسئولیت خرید اقلام را هم بر عهده گرفته است، می‌گوید: همسر و مادرم خیلی کمکم کردند. بایپولی که جمع شده بود، همسرم لوازم مورد نیاز را خرید.

او ادامه می‌دهد: بعد از پخت، قابلمه را داخل ماشین همسرم گذاشتیم و همراه سایر اعضا راه افتادیم. قرار بود یک کاسه عدسی هم به خود اعضای شورا برسد، اما هیچ‌کدام قبول نکردند و کل غذایین

نجمه موسوی زاده پیش‌بینی‌های هواشناسی از چند روز قبل، از بارش برف در روز جمعه خبر می‌داد؛ برفی که قرار بود خیابان‌ها را سفید پوش و کار پاکبان‌ها را چند برابر کند. همین پیش‌بینی، باعث گرفتن یک تصمیم متفاوت از سوی اعضای شورای اجتماعی محله امام رضا^(ع) شد.

آن‌ها با اعلام عمومی و نظرسنجی در گروه مجازی شورا، به این جمع بندی رسیدند که در این روز سرد، با پخت غذای گرم، کنار پاکبان‌ها باشند تا گرم‌و‌همدلی را به کسانی برسانند که سهمشان از آن شب، پاک‌سازی خیابان‌ها از برف بود.

● شبی که برف بهانه بود

رئیس شورای اجتماعی محله امام رضا^(ع) توضیح می‌دهد: هر کدام از اعضای شورامبلغی را اورژانس کردند تا در این کار خیر و خداپسندانه شریک باشند. البته تعدادی از خیران محله هم با مطلع شدن از موضوع به ما پیوستند و در مجموع، ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان برای این کار جمع شد.

برف هنوز آرام نگرفته بود که اعضای شورای اجتماعی، قابلمه عدسی را آماده کردند و در صندوق عقب ماشین گذاشتند تا نخستین توقفشان در میدان ۱۵ خرداد باشد؛ جایی که چند پاکبان، مشغول برف‌روبی معابر بودند.

احمد رضا احمدیان می‌گوید: در میدان ۱۵ خرداد از هشت پاکبان

پاکبان‌ها توزیع شد.

تهدمتن می‌افزاید: دیدن برق شوق و رضایت در نگاه پاکبان‌ها، بهترین دستمزد برای همه ما بود؛ آدم‌هایی که در این سرما، زیر بارش برف، برای رفاه ما شهروندان کار می‌کنند.

● اتفاق قشنگ

با وجود داشتن شال‌گردن، کلاه و دستکش، سرما از لای لای لباس فیروزه‌ای پاکبانی عبور کرده و گونه‌هایش از شدت سرما سرخ شده است. علاقه‌ای به گفتن نامش ندارد. پارو را برای چند دقیقه کنار می‌گذارد تا عدسی گرمش را بخورد. او می‌گوید: در این دوازده سالی که کار می‌کنم، تا حالا چنین اتفاق قشنگی برایم نیفتاده بود؛ اینکه چند نفر جمع شوند و فقط با هدف خوشحال کردن ما، غذای گرم بپزند برایمان زیبا بود.

او ادامه می‌دهد: قبل از این، پیش آمده است که از مسجدی به ما چای بدهند یا کسی از داخل خانه آش و سوپ بیاورد. اما اولین بار است که من می‌بینم عده‌ای می‌آیند و خدقوت می‌گویند.



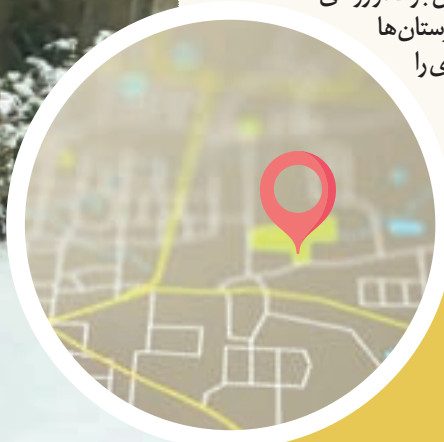
● **شهرداری منطقه ۸** بلافاصله بعد از بارش برف، ایستگاه‌های مترو و اتوبوس، جلو مساجد و... را برف‌روبی کرد تا تردد شهروندان به این اماکن راحت‌تر صورت گیرد.

تصویر و متن از اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۸



○ **شهرداری منطقه ۷** از لحظات اول بارش برف، ورودی مدارس، مساجد، ایستگاه‌های قطار شهری، بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، پل‌های عابر پیاده و همه معابری را که تردد بیشتری دارند، برف‌روبی کرد.

تصویر و متن از اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۷



محله به روایت شما

○ **شارژدان خوری پرندگان**، اتفاق قشنگی بود که در روزهای برفی نیروهای شهرداری منطقه ۷ در بوستان‌ها رقم زدند. پرندگان در شرایط برفی، دانه کافی برای خوردن پیدا نمی‌کنند. من هم خرده‌نان‌های ته سفره را همان روزها در باغچه جلودر خانه تکان دادم.

تصویر و متن از اعظم شاه‌میری، محله طرق



● **روز شنبه** که برف به شدت می‌بارید، در کوچه ما، حمیدیه ۲، درختی بزرگ شکسته بود. من و چند نفر از اهالی با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتیم. دو ساعتی خیابان مسدود بود تا آمدند و درخت را قطعه قطعه کردند و بردند.

تصویر و متن از عادل مسافری، محله امام‌رضا(ع)



○ وقتی دیدیم برف روی شاخه‌های درختان سنگینی می‌کند و باعث شکستنشان می‌شود، از کسبه و اهالی محله خواستیم برف‌جلو درمغازه‌هایشان را تکان بدهند. اهالی همکاری کردند و اتفاق زیبایی رقم خورد.

تصویر و متن از ابوالفضل غفوری، محله سرشور